

نقد و بررسی

آرای مفسران در تفسیر آیه ۴۴ سوره ص

و تازیانه زدن ایوب به همسرش*

- امیر احمد نژاد^۱
- مهدی مطیع^۲
- زهرا کلباسی^۳

چکیده

آیه ۴۴ سوره ص به بیان قسم ایوب پیامبر علیه السلام و تأکید خداوند بر اجرای آن می‌پردازد. مفسران سوگند حضرت ایوب را تنبیه همسرش با صد ضربه شلاق دانسته‌اند که علاقه وی به همسر منجر به ندامت او و تصمیم بر شکستن سوگند گشت. اما پروردگار وی را به وفای عهد مکلف نمود و در تجلیل از صبر او و همسرش حکم را به یک ضربه با خوشه صدتایی گندم کاهش داد. لیکن آیه ضمیر مؤنثی در بر ندارد و چستی شیء مضروب نیز معلوم نیست. لذا نمی‌توان آیه را بر کتک زدن همسر حضرت ایوب حمل نمود. برخی مفسران در بازگشایی ابهام آیه به دو روایت منتسب به امام صادق علیه السلام استناد جستند، در حالی که این

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱.

۱. استادیار دانشگاه اصفهان (amirahmadnezhad@hotmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه اصفهان (mahdimotia@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (zahrakalbasi@gmail.com).

روایات به سبب ضعف سندی، متنی و تعارض با مبانی شیعی در عصمت انبیا قابل اعتماد نیستند. سایر آرا نیز تفسیر به رأی است و فاقد پشتوانه عقلی و نقلی است. در نهایت، عبارت «ولا تحنث» دشواری اجرای قسم را آشکار ساخته و با استناد به سیاق امتنان در آیات ۴۱ تا ۴۴ می‌توان تخفیف حکم را چهارمین رحمت پروردگار بر پیامبرش دانست که بدین‌سان عسر را از وی دفع نمود و مانع شکستن سوگند گشت. لذا هدف داستان، ذکر الطاف خداوند به صابران است که با اشاره‌ای اجمالی فهمانده شده است.

واژگان کلیدی: همسر ایوب، قسم ایوب، ضغث، «ولا تحنث»، «فاضرب به».

مقدمه

یکی از آیات چالش‌برانگیز در حوزه مطالعات زنان آیه شریفه زیر است:

﴿وَحَذِّيدِكْ ضَغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص/۴۴)؛ [و به او گفتیم: [یک بسته ترکه به دست بگیر و با آن بزَن و سوگند مشکن. ما او را شکبیا یاقتم. چه نیکو بنده‌ای! به راستی او توبه‌کار بود.

فارغ از گروهی مفسران که حکم آیه را خاص حضرت ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ دانسته و به نسخ آن در شریعت اسلام حکم داده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۵؛ به نقل از: ابن عباس و مجاهد؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۵۸/۵؛ طبری کبهراسی، ۱۴۰۵: ۳۶۱/۴؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۵۴/۱۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۸۲/۶)، بخش قابل توجهی از مفسران این حکم را تا امروز پایدار و لازم‌الاجرا دانسته‌اند. اما برخی از آن‌ها این حکم را در رابطه زناشویی منحصر کرده و بی‌درنگ چنین استنباط کرده‌اند که جایز است شوهر، زن خود را با هدف تأدیب کتک بزند. اینان آیه ۳۴ از سوره نساء را نیز مؤیدی برای مدعای خود دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۳/۱۶؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۶۰/۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱۰/۲۳). برخی دیگر با توجه به اینکه حضرت ایوب پیامبر بوده و همسرش پیرو او بوده، حکم این مجازات را عام دانسته و با استناد به روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ چنین مجازاتی را برای زانی بیمار و ضعیف روا دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۲۴/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱۳/۲۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۶۶/۴؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۶۰/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۹۸/۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۶؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۶۸/۲۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۳/۱۶؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۴۷۱/۴؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲۰۳/۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۲۳۷/۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۷۲/۱۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱۱/۲۳؛ همو، ۱۴۲۲:

۲۲۰۸/۳؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۳۶/۶؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۳۶۷/۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۳۷۶/۱۱؛ ابن جزری غرناطی، ۱۴۱۶: ۲۱۰/۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۷۱/۵). اما آنچه در تفسیر این آیه ذهن بسیاری از مفسران را مشغول نموده است، نخست ماهیت و علت قسم ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ است و دوم آنکه اگر بنا بر قول مشهور حضرت ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ به سبب گمان بر خطای همسرش قسم خورد و سپس از این سوگند پشیمان گشت، چرا خداوند نه تنها اجازه نمی‌دهد که وی سوگندش را بشکند بلکه بر پابندی بدان تأکید می‌ورزد؟ قرآن‌پژوهان در پاسخ به این سؤال آرای گوناگونی را مطرح نموده‌اند که در این جستار به بررسی و نقد آن‌ها می‌پردازیم.

سیاق سوره «ص»

سوره «ص» پس از سوره قمر و قبل از اعراف نازل گشته است. نزول این سوره با توجه به درگیری‌های سنگین میان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و احزاب کفر، در سال‌های میانی حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه بوده است و آیات سوره نیز مؤید این مطلب است. از سیاق سوره آشکار است که مشرکان در اوج اقتدار بوده و با همه توان در نابودی دین نوپای اسلام می‌کوشیده‌اند (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۹۵/۹). لذا خداوند با بیان داستان‌هایی در خلال سوره پیامبرش را به صبر در برابر ناملایمات فراخوانده است. وجه مشترک هر سه پیامبری که داستان آن‌ها در سوره آمده است، ابتلای آنان در اوج رفاه و نعمت است. حضرت داوود و حضرت سلیمان عَلَيْهِمَا السَّلَامُ با داشتن حکومتی مقتدر، و حضرت ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ با داشتن مال و اولاد فراوان و زندگی سراسر نعمت و آسایش به مشکلاتی دچار می‌شوند و در بوته آزمایش الهی قرار می‌گیرند. لذا به نظر می‌رسد هدف از کنار هم نهادن این داستان‌ها در دشوارترین شرایط تبلیغ پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان دادن وجه مشترک همه انبیا در ابتلا به مشکلات و گره‌گشایی خداوند در سخت‌ترین لحظات است.

مفهوم‌شناسی واژگان

«ضغث»: جمع این واژه «اضغاث» است که در سوره یوسف به معنای خواب‌های آشفته استعمال شده است. این واژه در آیه مورد بحث به معنای دسته گیاه است (راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۶۳). فیومی در این واژه را به معنای دسته‌ای از شاخه‌های خشک و تر معنا کرده است (۱۴۱۴: ۲/۳۶۲). مصطفوی «ضغث» را چیزی می‌داند که از کنار هم قرار گرفتن جزءهای مختلف و متفاوت مادی یا معنوی تشکیل شده است (۱۳۶۸: ۳۴/۷).

«اَضْرِبْ بِهِ»: از ماده «ضرب» به معنای زدن دو چیز به یکدیگر گرفته شده است. مصطفوی «باء» در این عبارت را باء سببیت یا توسط می‌شمرد. لذا «فاضرب به» به معنای ضربه زدن با دسته گیاه است (۱۳۶۸: ۷/۲۴). استعمال دیگر این واژه در قرآن در سه آیه و به شرح زیر است:

۱. ضربه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به سنگ و جوشیدن ۱۲ چشمه از آن: ﴿قَلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَ عَيْنًا﴾ (بقره/ ۶۰)؛ ﴿أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَ عَيْنًا﴾ (اعراف/ ۱۶۰).

۲. ضربه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و شکافتن دریا و نجات پیروان موسی از چنگال فرعونیان: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ (شعراء/ ۶۳). همان گونه که مشاهده می‌شود در هر سه آیه، شیء مضروب غیر جاندار است. در استعمال عرب نیز عبارت «صَرَبَ الْأَرْضَ بِالْمَطَرِ» به معنای زده شدن زمین با ریزش باران است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۵-۵۰۶).

از دیگر موارد استعمال «ضرب» در قرآن، معانی زیر است: زدن به کسی یا چیزی (بقره/ ۷۳؛ انفال/ ۱۲؛ محمد/ ۴)؛ راه رفتن (آل عمران/ ۱۵۶؛ نساء/ ۱۰۱)؛ احاطه کردن (بقره/ ۶۱؛ آل عمران/ ۱۱۲؛ حدید/ ۱۳)؛ مثال زدن (روم/ ۲۸ و ۵۸؛ کهف/ ۳۲).

«لا تحث»: «حث» به معنای گناه است. به پیمان شکنی نیز به سبب گناه بودنش «حث» اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۶۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۱۰۸-۱۰۹). مصطفوی معنای «حث» را عهد شکنی می‌داند: اعم از آنکه بر آن عهد قسم خورده شده یا بدون قسم عهد بسته شده باشد. وی بر این باور است که چون عهد شکنی گناه است، «حث» نیز به معنای گناه کاربرد یافته است (۱۳۶۸: ۲/۲۹۱).

دیدگاه مفسران درباره آیه شریفه

داستان حضرت ایوب علیه السلام به شکل مختصر تنها در دو سوره انبیا و ص مطرح گردیده است. تنها در سوره ص اشاره‌ای مبهم به قضیه قسم حضرت ایوب علیه السلام دیده می‌شود. در آیه مورد بحث نیز قرینه‌ای برای گره‌گشایی از این ابهام وجود ندارد و بسیاری از مفسران را واداشته است تا به روایات روی بیاورند.

نخستین دیدگاه

فارغ از برخی تفاسیر روایی سده‌های نخست از جمله فرات کوفی و عیاشی که این آیه را تفسیر نکرده‌اند، دیگر مفسران نقل‌گرای شیعه از جمله قمی (۱۳۶۷: ۲/۲۳۹)، عروسی حویزی (۱۴۱۵: ۴/۴۶۵)، بحرانی (۱۴۱۶: ۴/۶۶۰)، ملامحسن فیض کاشانی (۱۴۱۵: ۳۰۳/۴) در بررسی این آیه به روایتی مفصل از امام صادق علیه السلام استناد کرده‌اند. این روایت به نقل از علی بن ابراهیم قمی از پدرش (ابراهیم بن هاشم) از ابن فضال از عبدالله بن بحر از ابن مسکان از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام بازگو شده است و خلاصه آن چنین است:

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره بلاهای حضرت ایوب علیه السلام و علت ابتلای به آن‌ها پرسید. امام فرمود: شیطان در آن برهه هنوز از آسمان‌ها ممنوع نشده بود و تا زیر عرش بالا می‌رفت. روزی از آسمان متوجه شکرگزاری حضرت ایوب علیه السلام شد و به وی حسد ورزید و گفت: ایوب نبی شکر نعمتی را که خداوند به وی ارزانی داشته است به جای نیاورده؛ زیرا با هر چیزی شکر کند، باز با نعمت خداوند است. پروردگارا، مرا بر دنیای او مسلط گردان تا همه را از دستش بگیرم و او از شکرگزاری لب فروبندد. از عرش خطاب شد که من تو را بر مال و اولاد او مسلط کردم. چیزی نگذشت که اولاد حضرت ایوب علیه السلام مردند. سپس ابلیس بر زراعت و گوسفندان وی تسلط یافت و همه را از بین برد. سرانجام بر بدن او جز عقل و دیدگانش مسلط شد و تمام بدنش را پر از زخم و جراحت گرداند به گونه‌ای که در مدت طولانی بیماری، کرم بر بدن او افتاد، اما او از شکر و حمد خدا باز نمی‌ایستاد؛ حتی اگر یکی از کرم‌ها از بدنش می‌افتاد، آن را به جای خودش برمی‌گرداند و می‌گفت به همان جا برگرد که خدا تو را از آنجا آفرید. بدن ایوب متعفن شد و مردم از بوی او اذیت شدند و او را به خارج قریه بردند و در مزبله‌ای افکندند. همسر او به گدایی روی آورد و از

این راه از حضرت ایوب علیه السلام مراقبت می‌کرد. سپس ابلیس نزد عده‌ای از اصحاب راهب حضرت ایوب علیه السلام که جوانی نارس نیز در میانشان بود رفت و از آن‌ها خواست تا با او به عیادت پیامبر خدا بروند. همین که به نزدیکی وی رسیدند، قاطران از بوی تعفن رمیدند. همگی به حضرت ایوب علیه السلام گفتند: ما گمان می‌کنیم این بلای بی‌نظیر که تو بدان مبتلا شده‌ای، به خاطر گناهی است که پنهان می‌کنی. اکنون بهتر است آن را بیان کنی تا ما برایت آموزش بطلبیم. حضرت ایوب علیه السلام به قدری از عبادات سخت و دشوار خود تعریف نمود که آن جوان نارس رو به دیگران کرد و گفت: چرا پیغمبر خدا را سرزنش کردید تا مجبور شد از عبادت‌های پنهانش پرده بردارد؟ حضرت ایوب علیه السلام گفت: پروردگارا، اگر روزی در محکمه عدل تو راه یابم، همه درد دل‌هایم را فاش می‌گویم. ناگهان از ابر بالای سرش صدایی برخاست که هر چه داری بگو. پس از آنکه حضرت ایوب علیه السلام سخن گفت، خداوند او را ملامت کرد که توفیق بندگی تو نیز از من بوده است پس چرا منت می‌نهی؟ حضرت ایوب علیه السلام سخت پشیمان گشت و مشتی خاک بر دهانش نهاد. فرشته‌ای بر وی نازل شد و زمین را خراشی داد و چشمه آبی جاری شد و ایوب علیه السلام را با آن آب شست. تمامی زخم‌های ایوب علیه السلام بهبود یافت و خداوند پیرامونش باغی سبز رویاند و اهل و مال و فرزندان و زراعتش را به وی برگرداند و آن فرشته را مونسش ساخت. در این میان، همسرش از راه رسید، در حالی که پاره نانی همراه داشت. از دور نظر به مزبله افکند، دید وضع آن محل دگرگون شده است و به جای یک نفر دو نفر در آنجا نشسته‌اند. از همان دور گریست که ای پیامبر خدا، چه بر سرت آمد و تو را کجا بردند؟ حضرت ایوب علیه السلام صدا زد، این منم، نزدیک بیا. همسرش هنگامی که دید خداوند همه چیز را به او برگردانیده است به سجده افتاد. در این حال، نظر حضرت ایوب علیه السلام به گیسوان همسرش افتاد که بریده شده بود. قبل از آنکه از همسرش علت آن را پرسد، قسم خورد که صد تازیانه به او بزند؛ زیرا به او گمان سوء برده بود. اما همسر حضرت ایوب علیه السلام موهایش را فروخته بود تا برای وی نان تهیه کند. زمانی که زن واقعه را شرح داد، حضرت ایوب علیه السلام از سوگند خود اندوهناک شد. پس خداوند به وی وحی کرد که با یک دسته شاخه صدف‌تایی او را بزنی تا بر سوگندت پایبند مانی و همسرت نیز آزار نبیند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/۳۲۵-۳۲۷).

در کنار این روایت، نقلی دیگر از امام صادق علیه السلام نیز به چشم می‌خورد که تنها سیدهاشم بحرانی آن را ذکر نموده است. این روایت در بیان خطای همسر حضرت

ایوب عَلَيْهِ السَّلَام به دو ملاقات او با شیطان اشاره کرده که در خلال ملاقات اول شیطان را به صورت طیب دید و در ملاقات دوم او را سوار بر الاغی قرمز رنگ. ابلیس در دیدار دوم به او گفت: من خدای زمینم و هرآنچه از دست داده‌اید نزد من است. سپس او را نزدیک دره‌ای برد و چشمانش را سحر کرد و مال و اولاد از دست رفته‌اش را به او نشان داد. ابلیس پس از آن خواست تا از زن بر صحت ادعای خدایی‌اش اقرار بگیرد. زن گفت: باید از پیامبر خدا پیروم. هنگامی که برگشت و واقعه را تعریف کرد، حضرت ایوب عَلَيْهِ السَّلَام ناراحت شد و به او گفت که شیطان با تو هم کلام شده است. زن بسیار ناراحت شد لیکن حضرت ایوب عَلَيْهِ السَّلَام به وی گفت این بار دوم است که با شیطان سخن گفته‌ای و قسم خورد که چون صحت یابد او را صد ضربه بزند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۶۴-۶۷۲).

نقد و بررسی دیدگاه نخست

مفسرانی که از یافتن قراین درون‌متنی در رفع ابهام آیه ۴۴ سوره ص ناامید گشته‌اند، عموماً در تفسیر آن به روایات منقول ذیل آن متمسک می‌شوند، لیکن ضعف‌های متعدد این روایات نیز بر نومی‌دی آنان در گره‌گشایی از مجملات آیه می‌افزاید.

نقد و بررسی روایت اول

این روایت افزون بر آنکه یک سند دارد و عبدالله بن بحر که فردی مجهول است در آن واقع شده است، نقدهای متعدد متنی دارد (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ۱۱۷/۱۰-۱۱۸).

اولین نقد بر این روایت آن است که علت قسم حضرت ایوب عَلَيْهِ السَّلَام را پیش‌داوری وی دانسته است. در واقع، او به همسرش بدگمان شد و قبل از آنکه سؤال کند برایش مجازاتی تعیین کرد و بر آن قسم خورد، در حالی که پیش‌داوری به دور از انصاف است. در آیه ۲۴ همین سوره حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام به سبب آنکه پیش از شنیدن سخنان هر دو طرف مخاصمه حکم کرد، توبیخ شد و توبه کرد و در آیه ۲۶ به او امر شد که بر اساس حق و به دور از هواهای نفسانی بر مردم حکم کند. چنان که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز پس از بازگشت از کوه طور و مشاهده گوساله‌پرستی قومش گمان کرد که هارون نیز در گمراهی آنان مؤثر بوده است و با او برخورد نمود. لیکن پس از آنکه

هارون درباره بی‌گناهی خود سخنانی گفت، نادم گشت و برای خود و برادرش از خداوند آمرزش طلبید. همین طور در آیات ۱۱ تا ۲۶ سوره نور که به جریان افک می‌پردازد، مؤمنان به سبب آنکه پس از شنیدن آن تهمت، سوءظن پیدا کردند به شدت مؤاخذه شدند. خداوند خطاب به آنان فرمود: «این در نظر شما حقیر است لیکن سوءظن گناهی بزرگ است و اگر لطف و رحمت الهی بر شما نبود، بی‌درنگ عذاب بر شما نازل می‌شد». در آیه ۱۲ سوره حجرات نیز خداوند مؤمنان را از گمان‌های بسیار که برخی گناه است بر حذر می‌دارد. بی‌تردید به سبب آنکه این آیات مضامین اخلاقی دارند و بدگمانی قبیح عقلی است، ناپسندی این عمل در تمام اعصار تاریخ بشر جاری و ساری است و امری نیست که تا قبل از اسلام بر آدمیان پوشیده باشد. بنابراین نسبت دادن این پیش‌داوری به حضرت ایوب علیه السلام به ویژه بدون ذکر توبیخ الهی و توبه وی - با دیدگاه کلی قرآن و اهل بیت علیهم السلام درباره پیامبران سازگار نیست؛ زیرا اگر بر حسب روایت، قائل به پیش‌داوری حضرت ایوب علیه السلام - بی‌آنکه همچون انبیایی که ذکر آنان گذشت مورد توبیخ الهی واقع شده یا از خطای خود توبه نموده باشد - گردیم، این مسئله با اصول کلامی شیعه درباره عصمت انبیا از هر گونه خطا منافات می‌یابد. افزون بر آنکه این واقعه در آیاتی که سیاق امتنان دارند، قرار گرفته است، چنان که خداوند پس از برشمردن سه نعمت سلامتی، بازگرداندن خانواده حضرت ایوب علیه السلام و گروهی همچون آنان، به این رخداد اشاره نموده و سپس حضرت ایوب علیه السلام را بدون کمترین تعرض و با عبارتی کم‌نظیر، بنده صابر و نیکوی خود دانسته است. این قراین هر یک بیانگر آن است که خطای پیش‌داوری از جناب ایوب علیه السلام سر نزده است. بر این موارد، ادب و صبر مثال‌زدنی ایشان را نیز می‌توان افزود. وی پس از تحمل مصائب فراوان، بدون کمترین شکوه‌ای پروردگارش را می‌ستاید و با زبانی کنایی از خداوند عافیت می‌طلبد: ﴿أَلَيْسَ مَسْئِلِي الضُّرُّوَانَتْ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ﴾ (انبیاء / ۸۳).

نقد دوم بر این روایت، تعارض آن با روایتی از امام باقر علیه السلام است. مضمون این روایت که از احمد بن حسن قطن از حسن بن علی سکری از محمد بن زکریا جوهری از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از امام صادق علیه السلام از قول امام باقر علیه السلام بیان شده، چنین است:

حضرت ایوب علیه السلام بدون گناه بلا کشید ولی در تمام ابتلائات بوی بد نگرفت، صورتش زشت نشد، هیچ گونه خون و چرک از او بیرون نیامد، هیچ کس از او نفرت پیدا نکرد و ترسید و به هیچ جای بدنش کرم نیفتاد. خداوند با همه پیامبران و اولیای گرامی اش که مبتلایشان می‌سازد، چنین معامله می‌کند. دوری مردم از حضرت ایوب علیه السلام نیز به سبب فقر و ضعف ظاهری او بود؛ زیرا نمی‌دانستند نزد پروردگار چه مقامی دارد و چه کمک و گشایشی دریافت خواهد کرد (صدوق، ۱۳۶۲: ۲/۳۹۹-۴۰۰).

باید گفت که روایت منتسب به امام باقر علیه السلام نیز ضعف‌های سندی دارد؛ از جمله آنکه صدوق در ظاهر، احمد بن حسن قطن را با صفت عدل ستوده و برای وی طلب رحمت نموده است، لیکن مرحوم خوبی طلب رحمت صدوق را برای اثبات وثاقت افراد کافی نمی‌داند و در توضیح عدل نیز آن را لقب احمد بن حسن می‌شمارد نه صفت وی تا وثاقتش را اثبات کند. همچنین خوبی بعید ندانسته است که احمد بن حسن از روایان عامه باشد (موسوی خوبی، ۱۴۰۳: ۲/۸۶). نیز خوبی از محمد بن زکریا جوهری (همان: ۳۴/۹ و ۳۴/۱۰) و جعفر بن محمد بن عماره (همان: ۳/۲۴۱) یاد نموده ولی در وصف ایشان سخنی نگفته است. بنابراین، وجود دو فرد مجهول، عامل ضعف سند است. با این حال، علامه طباطبایی از توضیح درباره سند این روایت خودداری کرده و از این حدیث در نقد روایت منتسب به امام صادق علیه السلام سود جسته است (۱۳۷۴: ۳۲۷/۱۷).

یکی از مفسران نیز در تفسیر فقهی خود، فرار مردم از حضرت ایوب علیه السلام را در این روایت و نقل‌های مشابه در زمره اسرائیلیات و خرافه دانسته و با بررسی چهار موضع که خداوند از حضرت ایوب علیه السلام تجلیل می‌کند، به این نتیجه رسیده است که هیچ سخنی از دعوت وی و واکنش قومش به چشم نمی‌خورد، در صورتی که اگر قومش او را آزار داده بودند (افکندن در مزبله) خداوند با عباراتی رسا و واضح آنان را توبیخ می‌کرد و از زحمات حضرت ایوب علیه السلام در دعوت به حق تجلیل می‌نمود، چنان که خداوند از سایر پیامبرانی که در قرآن ذکر شده و آماج آزار قوم خود بوده‌اند، دفاع کرده است (سایس، بی‌تا: ۶۸۰). لذا اشاره نکردن قرآن به آزار و نافرمانی قوم حضرت ایوب علیه السلام قرینه‌ای است بر آنکه چنین اتفاقی رخ نداده است.

نقد سوم بر این روایت، تشابه بسیار آن با داستان حضرت ایوب علیه السلام در تورات است. در تورات مشروح روایت امام صادق علیه السلام تا قبل از خطای همسر حضرت ایوب علیه السلام نقل شده است اما اثری از زن و خطایش و قسم حضرت ایوب علیه السلام یافت نمی‌شود. در تورات ابتدا به نعمات فراوان ارزانی شده به حضرت ایوب علیه السلام و شکرگزاری او اشاره شده و سپس به بیان تسلط شیطان بر زندگی حضرت ایوب علیه السلام و بلاهایی که به وی رسیده، پرداخته شده و بعد به طور مفصل، مکالمه چند جوان با حضرت ایوب علیه السلام ذکر گردیده است. در این گفتگو آن‌ها سعی کردند حضرت ایوب علیه السلام را مجاب کنند که هیچ انسانی مبرا از خطا نیست و او باید بپذیرد که این بلاها برای آمرزش او نازل شده است. در مقابل، حضرت ایوب علیه السلام به شدت از مصائبی که بر او وارد شده است، به خداوند گلایه می‌کند و زندگی را زجری وصف ناشدنی می‌داند که تا اجل نرسد راه گریزی از آن نیست. سپس در دفاع از خویش همان عبارات مشابه در روایت را درباره عبادات سخت و فراوان خود بیان می‌کند و در این هنگام آن جوان نوری وی را مؤاخذه می‌کند که این چه منتی است که بر خدا می‌نهی؟ در حالی که همین توفیق بندگی تو نیز از اوست. خداوند نیز زبان به سخن می‌گشاید که مشابه همان به صدا درآمدن ابر در روایت است، و عظمت خود و حقارت حضرت ایوب علیه السلام را برمی‌شمارد. در این هنگام حضرت ایوب علیه السلام سخت متأثر می‌شود و می‌فرماید: از خود بیزار شدم و در خاک و خاکستر توبه می‌کنم. خداوند نیز مال و اولاد از دست رفته وی را به او باز می‌گرداند و دخترانی به وی عطا می‌کند که در زیبایی بی نظیر بودند. حضرت ایوب علیه السلام ۱۴۰ سال عمر کرد و تا چهار نسل پس از خود را دید (کتاب مقدس: ایوب ۱-۴۲).

در این داستان طولانی که بسیار شبیه به افسانه و خیال‌پردازی است، حضرت ایوب علیه السلام بنده‌ای ناسپاس شناخته شده که با توییخ پروردگارش متوجه اشتباه خود می‌شود و هنگامی که به حقارت خود و حکمت خداوند پی می‌برد توبه می‌کند و از بلاها رهایی می‌یابد. در حالی که توصیف این داستان از بی‌صبری حضرت ایوب و ناسپاسی او با تصریح قرآن بر صابر بودن او در تضاد آشکار است (ر.ک: ص/ ۴۴) لذا سیر یکسان این داستان تحریف شده با روایت منتسب به امام صادق علیه السلام و محورهای مشابه

هر دو، اسرائیلی بودن این روایت را به ذهن نزدیک می‌سازد.

بنابراین ضعف‌های این روایت باعث می‌شود که نتوان در تفسیر این آیه بدان استناد جست، چنان که مفسرانی بزرگ از شیعه همچون طوسی (بی‌تا: ۵۶۸/۸)، طبرسی (۱۳۷۲: ۱۱۳/۲۱)، طباطبایی (۱۳۷۴: ۳۲۱/۱۷)، مکارم شیرازی (۱۳۷۴: ۲۹۹/۱۹)، بانو امین (۱۳۶۱: ۱۵۸/۱۱)، صادقی تهرانی (۱۴۱۹: ۲۶۳/۲۵) و حسینی شاه‌عبدالعظیمی (۱۳۶۳: ۲۰۳/۱۱) بدان اعتماد نکرده و آن را نقل ننموده و یا نقدهایی بر آن وارد ساخته‌اند.

نقد و بررسی روایت دوم

این روایت نیز از چند حیث ضعف دارد:

اول. سند روایت بدین شکل آمده است: (تحفة الاخوان): «بحذف الإسناد، عن أبي بصير عن أبي عبد الله جعفر بن محمد». چنان که می‌بینیم سند حدیث، مرسل است و جز ابوبصیر نام دیگر راویان حذف گردیده است.

دوم. کسی که از امام صادق علیه السلام سؤال پرسیده است، همان ابوبصیر است که با همان عبارت روایت قبلی راجع به ابتلائات حضرت ایوب علیه السلام و علت آن‌ها پرسش نموده است، لیکن پاسخ امام در بیان علت قسم حضرت ایوب علیه السلام کاملاً متفاوت است. با توجه به اینکه روایت از موارد تقیه نیست که امام در دو موضع متفاوت پاسخی گوناگون داده باشد، این نیز ضعفی دیگر برای هر دو حدیث به شمار می‌آید.

سوم. در میان مفسران شیعه و اهل سنت تنها سیدهاشم بحرانی این روایت را در زمره آخرین احادیث ذیل این آیه نقل کرده است (۱۴۱۶: ۴/۶۶۴).

چهارم. این روایت بسیار طولانی است و جزئیاتی بیش از اندازه و غیر معمولی از جمله چگونگی آشنایی حضرت ایوب علیه السلام با همسرش و ازدواج آن‌ها، تعداد و انواع احشام حضرت ایوب علیه السلام، کیفیت مکنت مالی پدر حضرت ایوب علیه السلام و... را بیان کرده است. این همه تفصیل، خود موجب ضعف روایت و قرینه‌ای بر ساختگی بودن آن است.

پنجم. در این روایت نیز همچون روایت قبلی به بیماری مشمترکننده حضرت

ایوب علیه السلام تصریح شده است. این بیماری مردم شهر را واداشت تا او را در مزبله‌ای بیفکنند. حتی جناب ایوب علیه السلام از آن شهر دوم نیز رانده شد و به قریه‌ای پناه برد. چنان که در نقد روایت قبلی گذشت این با روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام که پیامبران الهی را از چنین حالاتی منزّه می‌داند و نیز با مبانی شیعی که وجود بیماری‌های مشمئزکننده را در پیامبران ممنوع می‌شمارد، در تعارض است (شریف المرتضی علم‌الهدی، ۱۳۵۰: ۶۱).

ششم. سائیس بر این باور است که با استناد به داستان سایر انبیای مطرح در قرآن، اگر قوم حضرت ایوب علیه السلام او را آزرده بودند، خداوند در سپاس از حضرت ایوب علیه السلام و مذمت آنان اشاره‌ای به عصیان‌شان می‌کرد، در حالی که در هیچ آیه‌ای راجع به حضرت ایوب علیه السلام چنین اشاره‌ای نشده است (بی‌تا: ۶۰۸). بنابراین در صورت پذیرش نظر سائیس باید درباره داستان این دو روایت تأمل جدی کرد.

دومین دیدگاه

پس از دو روایت امام صادق علیه السلام مشهورترین دیدگاهی که بسیاری از مفسران از آن برای تفسیر آیه ۴۴ سوره ص سود جسته‌اند، نقلی از ابن عباس است که همسر حضرت ایوب علیه السلام شیطان را به صورت پزشکی دید و بیماری شوهرش را برای او بیان کرد. شیطان گفت: من او را مداوا می‌کنم و اجری نمی‌خواهم جز آنکه بگوید من شفایش دادم. هنگامی که زن واقعه را برای پیامبر خدا بیان کرد، حضرت ایوب علیه السلام گفت: وای بر تو! شفای من از خداست و اگر سلامتی یابم تو را صد ضربه می‌زنم. لیکن خداوند پس از سلامتی‌اش به او امر کرد که یک ضربه بزند (ابن عربی، بی‌تا: ۱۶۵۱/۴؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۵۸/۵؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷: ۳۱۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱۳/۲۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۷۵/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۹۹/۱۹؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۱۵/۱۰؛ بانو امین، ۱۳۶۱: ۱۵۸/۱۱؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۷۶/۹؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۶۳/۹). بر این روایت نیز اشکالاتی وارد است.

نقد و بررسی دیدگاه دوم

اول. این روایت موقوفه است و سند آن به معصوم نمی‌رسد. ضمن آنکه برای آن سندی از ابن عباس تا راویان ذکر نشده است. لذا روایت به لحاظ سندی بی اعتبار است.

دوم. در آیه شریفه هیچ مؤیدی که بیانگر حضور شیطان در این واقعه باشد وجود ندارد. افزون بر اینکه خشم حضرت ایوب علیه السلام و مجازات نمودن همسرش، با سیاق امتنان در این آیات سازگار نیست.

سوم. در این روایت قرآینی به چشم می خورد که حاکی از ناآگاهی زن از حقیقت سخنان شیطان است؛ از جمله آنکه او شیطان را به صورت یک طبیب دید و به ماهیت حقیقی وی پی نبرد و بی آنکه در سخنان او تأملی نماید، پیشنهاد او را با همسرش در میان گذارد. لذا هنگامی که حضرت ایوب علیه السلام به او عتاب نمود که وای بر تو! شفای من به دست خداوند است، متوجه سخنان نادرست طبیب دروغین گشت و استغفار نمود. در نتیجه، اگر بیان پیشنهاد طبیب شیطانی را خطا فرض نماییم، زن مرتکب خطای غیر عمدی شده که پس از آگاهی، بی درنگ توبه نموده است. قسم حضرت ایوب علیه السلام نیز پس از توبه و پشیمانی وی از اشتباهی ناخواسته، رفتاری نادرست و غیر منصفانه بوده است و تأکید پروردگار بر اجرای قسم نیز به دور از عدالت و رحمت واسعة او به حساب می آید.

سومین دیدگاه

برخی مفسران در علت وقوع این قسم گفته اند: حضرت ایوب علیه السلام همسرش را برای کاری مهم به بیرون فرستاد و هنگامی که زن دیر به منزل بازگشت، حضرت ایوب علیه السلام قسم خورد که او را صد ضربه تازیانه بزند (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۹/۲۶؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۳۶/۶؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۰۲۰؛ نجوانی، ۱۹۹۹: ۲۳۴/۲؛ مراغی، بی تا: ۱۲۶/۲۳؛ طنطاوی، بی تا: ۱۶۹/۱۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۰۹/۲۳).
 کتابخانه تخصصی علوم انسانی

نقد و بررسی دیدگاه سوم

این دیدگاه علاوه بر آنکه پیامبر خدا را فردی عصبانی و بی منطق نشان می دهد که فرصت نداده همسرش برگردد و علت دیر آمدنش را پیرسد و سپس حکم کند، هیچ مؤیدی در آیه شریفه ندارد و به روایتی هم مستند نشده است. لذا نمی توان به آن تمسک جست.

چهارمین دیدگاه

نظریه‌ای که مغنیه و نجفی خمینی برگزیده‌اند آن است که همسر حضرت ایوب علیه السلام در رابطه زناشویی از شوهرش تمکین نکرد، لذا حضرت قسم خورد که در صورت بازگشت سلامتی‌اش او را صد ضربه بزند. مغنیه که این نظر را از قول مفسران دیگر مطرح کرده است، معتقد است هرچند در آیه هیچ نشانه‌ای از علت این قسم وجود ندارد، به سبب آنکه حضرت ایوب علیه السلام در مورد همسرش قسم خورده است، نزدیک‌ترین علتی که به ذهن متبادر می‌شود آن است که همسرش از او تمکین ننموده است. بنابراین نمی‌توان قول این مفسران را رد کرد، هرچند اثبات هم نمی‌شود (۱۴۲۴: ۳۸۲/۶). نجفی خمینی نیز در تفسیر خود مشابه همین سخنان را بیان کرده است (۱۳۹۸: ۵۴/۱۷).

نقد و بررسی دیدگاه چهارم

این دیدگاه نیز به دلایل متعدد قابل نقد است:

اول. تصریح همین دو مفسر مبنی بر نبود دلایل متقن در تأیید این دیدگاه در بی‌مبنایی این نظریه کافی است.

دوم. اگر این آیه را چنان که برخی مفسران برداشت نموده‌اند در تأیید آیه ۳۴ سوره نساء و حکم زدن همسر تصور کنیم (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۳/۱۶؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۶۰/۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱۰/۲۳)، باید گفت که این تنبیه پس از مراحل پنددهی و جدا کردن محل خواب جایز است و اندازه آن به قدری باید باشد که دیه به آن تعلق نگیرد، چنان که امام باقر علیه السلام چوب مسواک را وسیله تأدیب چنین زنی قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۵۳/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹/۳). آیه شریفه ۳۴ سوره نساء نیز با لحنی صریح و شدید مردان را از زیاده‌روی در این امر بر حذر می‌دارد. با وجود این، به نظر می‌رسد نمی‌توان قسم مجازات همسر با صد ضربه شلاق را که مصداق آشکار ظلم است و دیه بر آن تعلق می‌گیرد، به پیامبر خدا نسبت داد.

سوم. در آیه شریفه ضمیر مؤنثی نیست که بتوان مرجع آن را همسر حضرت ایوب علیه السلام فرض نمود تا چه رسد به اینکه قرینه‌ای در تمکین نکردن زن به چشم بخورد که وی را سزاوار تنبیه نموده باشد!

پنجمین دیدگاه

قرشی با استناد به مجمع‌البیان - که به طور اجمال گفته است که همسر حضرت ایوب علیه السلام در طول دوران بیماری شوهرش سخنی گفت که وی ناراحت شد و قسم خورد که او را بزند، حدس زده است که احتمالاً این سخن بی‌تابی وی در قبال مصائبی بوده که بر حضرت ایوب علیه السلام وارد گشته است (۱۳۷۷: ۲۳۷/۹).

نقد و بررسی دیدگاه پنجم

اگرچه طبق عبارت صریح مفسر، این دیدگاه، احتمالی بیش نیست و هیچ قرینه‌ای بر صحت آن در آیه ذکر نشده است (همان) و لذا مردود است، جای این سؤال باقی است که آیا ناراحتی زنی که این همه در بوته آزمایش قرار گرفته است، او را شایسته چنین مجازات سخنی می‌کند؟ حضرت مریم نیز بنده پاک و برگزیده پروردگار بود (آل عمران/ ۴۲) که با وجود آنکه جبرئیل بر او نازل شد و بارداری معجزه‌گونه عیسی مسیح را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی الهی بر او خواند (مریم/ ۱۹-۲۱)، به هنگام زایمان از شدت ناراحتی آرزوی مرگ و فراموشی از اذهان آدمیان را نمود (مریم/ ۲۳). با وجود این، رحمت گسترده الهی بر او سرازیر شد و کمترین توبیخی نگردید (مریم/ ۲۴-۲۶ و ۳۰-۳۲). نکته مهم آن است که خداوند پیوسته ظرفیت وجودی انسان و ضعف ذاتی وی را در نظر دارد و او را به امور مشقت‌بار مکلف نمی‌سازد (بقره/ ۲۸۶؛ اعراف/ ۴۲). از این رو، نمی‌توان پذیرفت که پیامبر صبوری همچون حضرت ایوب علیه السلام که بر بسیاری از مشکلات فایق آمده و پیام آور رحمت الهی است، در برابر شکوه زنی مصیبت‌زده چنان بی‌تاب شود که وی را به مجازات دشوار صد ضربه شلاق محکوم نماید و فراتر از آن، خدای مهربان نیز بر این زن صدمه‌دیده رحمی ننماید و وی را به صد ضربه یک‌باره محکوم سازد.

ششمین دیدگاه

برخی مفسران هرچند در تفسیر این آیه به اقوالی سست متمسک شده‌اند، تصریح دارند که در آیه مورد بحث هیچ اشاره‌ای به علت سوگند حضرت ایوب علیه السلام و دلیل ناراحتی وی از همسرش وجود ندارد (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۶۷/۲۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۸۲/۶؛ بانو امین، ۱۳۶۱:

۱۵۸/۱۱: قرشی، ۱۳۷۷: ۲۳۸/۹: نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۵۳/۱۷)، چنان که علامه طباطبایی علی‌رغم آنکه در بحث روایی خود، روایت منتسب به امام صادق علیه السلام را نقل نموده، نقدی کوتاه بر آن نوشته است و بر این باور است که خداوند برای احترام به حضرت ایوب علیه السلام و همسرش این مسئله را مجمل بیان کرده است (۱۳۷۴: ۳۲۱/۱۷). بانو امین نیز دیدگاه ابن عباس را توجیه مفسران بر این آیه خوانده و سپس به این نکته اشاره نموده است که هدف از بیان داستان انبیا قصه‌گویی نیست و در ماجرای حضرت ایوب علیه السلام درس‌هایی نهفته است که بزرگ‌ترین آن را می‌توان صبر ستودنی وی در برابر ناملایمات دانست، به طوری که پروردگار از او با عنوان بنده صابر و نیکو تجلیل نموده است تا سرمشق دیگران گردد. لذا باید از این زاویه به داستان نگاه شود (بانو امین، ۱۳۶۱: ۱۵۸/۱۱-۱۵۹). همچنین نجفی خمینی، مفسر معاصر، تصریح نموده است که از منطق این آیه معلوم می‌شود که حضرت ایوب علیه السلام قبلاً سوگند یاد کرده بود که عملی را انجام دهد، ولی از ظاهر آیه معلوم نیست که آن عمل چه بوده که خداوند بر پابندی به آن تأکید ورزیده است (۱۳۹۸: ۵۳/۱۷). ابن عاشور گامی فراتر برداشته و کوشیده است با نگاهی همه‌جانبه به سیاق آیات شریفه، واقعه مذکور را تحلیل کند. او همچون دیگر مفسران، قسم حضرت ایوب علیه السلام را به دلیل خطای همسرش دانسته و به پنهان بودن خطا تصریح نموده است. ابن عاشور با استناد به سیاق امتنان در آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره ص متذکر می‌شود که هدف از ذکر این ماجرا، الگوبرداری مسلمانان از سوگند حضرت ایوب علیه السلام نیست تا نیاز به بیان مشروح آن باشد بلکه مقصود بیان نعمت‌های خداوند به بندگان صبور و گره‌گشایی از مشکلات آنان در سخت‌ترین شرایط است. در واقع، پس از آنکه حضرت ایوب علیه السلام به دلیلی نامعلوم قسم خورد تا همسرش را با صد ضربه تازیانه مجازات نماید و سپس به خاطر محبت فراوان به وی از قسمش نادم گشت و بر سر دوراهی اجرای حکم یا شکستن سوگندش باقی ماند، خداوند برای سپاس از صبر فراوان وی در برابر مشکلات در حکم قسم او تخفیف قائل شد و صد ضربه را به یک ضربه با صد شاخه گندم تقلیل داد تا هم بر عهد خود پایبند بماند و هم همسرش آسیب جدی نیندند. لذا با همین عبارت مجمل و کوتاه لطف پروردگار هویدا گشته و نیازی به شرح بیشتر نبوده است (بی‌تا: ۱۶۷/۲۳).

نقد و بررسی دیدگاه ششم

دقت این مفسران گران قدر در عدم تصریح آیه به علت حکم گامی رو به جلوست، لیکن در این نظریه نیز اشکالاتی نهفته است؛ از جمله آنکه اگر همسر حضرت ایوب علیه السلام خطایی کرده است که مستحق صد ضربه شلاق باشد، پیامبر خدا مجاز نیست از باب ترحم و محبت به همسر، حد خدا را زیر پا نهد تا پروردگار حکم را برای وی تقلیل دهد. نیز اگر همسر حضرت ایوب علیه السلام خطایی نکرده و پیامبر خدا به سبب سوءظن به وی چنین سوگندی خورده باشد، این قسم به چند دلیل باطل است:

۱. مردی حق ندارد به دلیل بدگمانی به همسرش او را حتی به کمترین حد تنبیه نماید، چه رسد به اینکه سوگند یاد کند تا وی را صد ضربه شلاق بزند.

۲. حضرت ایوب علیه السلام به سبب سوءظنش خطا کرده و قسم وی باطل است و به دلیل تهمت به زنی پاکدامن باید توبه کند، نه آنکه دغدغه اجرای قسمش را داشته باشد.

۳. خداوند نیز هیچ گاه امر به مجازات بی گناهان حتی به کمترین میزان نمی نماید، چنان که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ (نساء/ ۴۰). بنابراین محال است که زنی مؤمن را به سبب قسم نابه جای همسرش حتی با یک ضربه شلاق به ناحق مجازات کند. افزون بر ناهمخوانی مجازات زن بی گناه با اصول الهی و اخلاق انسانی، تأمل در دو نکته زیر اهمیت دارد:

الف) با بررسی موارد استعمال «اضرب به» در قرآن و زبان عرب این عبارت به معنای شکافتن و باز نمودن غیر جاندارانی همچون سنگ، دریا و زمین به کار رفته است، لذا نمی توان از آن معنای کتک زدن انسان را استنباط نمود.

ب) در آیه هیچ گونه قرینه ای دال بر خطاکاری همسر حضرت ایوب علیه السلام وجود ندارد بلکه مفاد آیه شریفه، امر پروردگار به گرفتن دسته ای خوشه و ضربه بر شیء نامعلوم و تأکید بر پایبندی به عهد است. لذا مواردی متعدد که عمده مفسران در تفسیر آیه به آن استناد جسته اند، مسکوت مانده است؛ از جمله: علت قسم حضرت ایوب علیه السلام؛ مقصود از ضربه زدن و شیئی که قرار است به آن ضربه وارد شود؛ تعداد ضرباتی که حضرت ایوب علیه السلام به آن قسم خورده است. در نتیجه، ضروری است موارد متعددی که در تفسیر آیه گفته شده است و واقعیت خارجی ندارد و صرفاً

پیش فرض‌های مفسر تلقی می‌گردد، ریشه‌یابی شود. در این میان، نکته‌تأمل برانگیز آن است که در تورات علی‌رغم بیان مفصل داستان حضرت ایوب علیه السلام به چنین واقعه‌ای اشاره نشده است لذا نمی‌توان پیش فرض مهم مفسران در خاطی بودن همسر حضرت ایوب علیه السلام را در تورات ردیابی کرد (ر.ک: کتاب مقدس: ایوب ۱-۴۰) بلکه به نظر می‌رسد این پیش فرض ناشی از فرهنگ عرب جاهلی باشد که تا پس از اسلام نشانه‌های آن باقی مانده بود. فضای مردسالارانه عرب و خشونت و ظلم آنان به زنان در دوران پس از اسلام نیز دیده می‌شود چنان که حتی برخی خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از جبارترین و خشن‌ترین مردان جامعه اسلامی نسبت به هموعان و به ویژه زنان خود بودند. چنین پسرفت اجتماعی، بر حوزه علوم اسلامی همچون تفسیر نیز تأثیر نهاد (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۷۱-۷۲، ذیل آیه ۳۴ نساء). لذا هنگامی که ذهن مفسران نخستین با مسئله علت قسم حضرت ایوب علیه السلام درگیر شد، با تأثیرپذیری از فضای فرهنگی جامعه علیه زنان و حقوق اجتماعی آنان قسم حضرت را به سبب خطای همسرش دانستند و مجازات وی را صد ضربه شلاق تعیین نمودند که با تخفیف الهی به ضربه‌ای یک‌باره تقلیل یافت. این پیش فرض در اذهان مفسران اعصار بعدی نیز وارد شد و حتی اگر برخی همچون گروه اخیر به عدم صراحت آیه در علت قسم اشاره نموده‌اند، باز فرد خطاکار سزاوار تنبیه را همسر حضرت ایوب علیه السلام شناسانده‌اند.

بازخوانی آیه شریفه

با توجه به آنکه آیه هیچ دلالتی بر خاطی بودن همسر حضرت ایوب علیه السلام ندارد و استعمالات مشابه عبارت «فاضرب به» نیز به معنای شکافتن است، نمی‌توان قسم حضرت ایوب علیه السلام را بر زدن همسرش حمل نمود، هرچند همچنان کیفیت قسم سرپوشیده است و در آیه شریفه هیچ قرینه‌ای برای تبیین آن وجود ندارد، چنان که برخی مفسران به ابهام رفع‌ناشدنی آیه اشاره کرده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۱/۱۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۶۷/۲۳؛ بانو امین، ۱۳۶۱: ۱۵۸/۱۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۸۲/۶؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۵۴/۱۷) و برخی دیگر همچون فرات کوفی، عیاشی، ابن ابی حاتم، دروزه، محمدجواد بلاغی، حسکانی و... از تفسیر این آیه صرف‌نظر کرده و درباره این ابهام نظری نداده‌اند.

تاریخی بودن واقعه نیز باعث خروج این بحث از مسائل عقلی شده و تفسیر آیه را در یک نقل معتبر حصر کرده است. لذا برای رمزگشایی از این واقعه تاریخی بسیاری از مفسران از قول ابن عباس بهره برده‌اند. لیکن او کلام خود را با قراین عقلی یا نقلی قرآنی یا روایی مستند نساخته است و منبع او در تفسیر این آیه شریفه معلوم نیست. لذا نمی‌توان به رأیش اعتماد کرد. در نهایت، تنها می‌توان از روایاتی کمک گرفت که بیشتر مفسرانِ روایی شیعه نقل کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: قمی، ۱۳۶۷: ۲/۲۳۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴/۶۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/۳۰۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۴۶۵). اما دو روایتی که به امام صادق علیه السلام منتسب است، هر دو نقایص متعدد سندی و محتوایی دارد و نمی‌توان بر آن‌ها تکیه کرد، چنان که بسیاری از مفسران شاخص شیعه از نقل این روایات صرف نظر کرده‌اند. دیگر اقوال مفسرانِ اعصار بعدی نیز بر پایه حدس و گمان است و مبنای قرآنی یا روایی ندارد و حتی در مواردی خود مفسر به این حقیقت اذعان کرده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۶/۳۸۲؛ بانوامین، ۱۳۶۱: ۱۱/۱۵۸؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۹/۲۳۸؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۷/۵۳). در نهایت، با بسته بودن تمام راه‌های مطمئن در کشف این ابهام چنین استنباط می‌شود که قرآن به عمد و با حکمتی خاص این مسئله را مسکوت و انهاده است. با این فرض جای این سؤال باقی است که اگر قرار نیست پرده ابهام از چهره آیه برداشته شود، هدف از بیان سربسته این داستان چیست؟ با توجه به سیاق آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره ص که سیاق امتنان است و خداوند نعمت‌هایی را که در ازای صبر ستودنی پیامبرش به وی عطا کرده، برشمرده است، می‌توان پس از نعمت سلامتی جسمی، بازگرداندن اهلش و عطا کردن مثل آن‌ها، این را چهارمین نعمت پروردگار به حضرت ایوب علیه السلام دانست. در واقع، به قرینه فعل «ولا تحنث» مشخص می‌شود که ایوب نبی علیه السلام بر چیزی قسم خورده است که کم و کیف آن بر ما پوشیده است لیکن اجرای آن به قدری برای وی دشوار بوده که در آستانه شکستن سوگند قرار گرفته است. لذا خداوند قسم وی را در حد توانش تقلیل داد و بر پابندی به آن تأکید ورزید. از این رو، چنان که ابن عاشور بیان نموده است (بی‌تا: ۱۶۷/۲۳)، هدف از این داستان، بیان لطف و رحمت واسعة الهی به بندگان صبور در دشوارترین لحظات زندگی است و با همین اشاره گذرا به واقعه مذکور این مهم حاصل گردیده است.

نتیجه گیری

در آیه شریفه علی رغم برداشت مفسران، ضمیر مؤنثی وجود ندارد تا بتوان مرجع آن را همسر حضرت ایوب علیه السلام دانست و وی را خاطی تلقی نمود و قسم پیامبر خدا را بر مجازات وی حمل کرد. بلکه از شیء مضروب سخنی به میان نیامده است و راهی به کشف ماهیت قسم حضرت ایوب علیه السلام و علت آن در آیه شریفه وجود ندارد. در تفاسیر روایی، دو حدیث منتسب به امام صادق علیه السلام به چشم می‌خورند که به سبب ضعف‌های متعدد سندی و متنی و نیز مخالفت با اصول الهی در اجرای عدالت و مبانی شیعی در عصمت انبیا قابل اعتماد نیستند. اقوال دیگر نیز به دلیل نداشتن مستند قرآنی، روایی، تاریخی و یا عقلی اعتبار لازم را ندارند. در نهایت، با تکیه بر سیاق امتنان آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره ص، این واقعه را می‌توان چهارمین نعمت پروردگار بر حضرت ایوب علیه السلام دانست که صبر ستودنی وی و بندگی شایسته‌اش، او را لایق دریافت این عطایا و مواهب نموده است. همین اشاره کوتاه به این ماجرا بیانگر واقعه‌ای است که حضرت ایوب علیه السلام بر امری نامعلوم قسم خورد و سپس اجرای عهدش به گونه‌ای بر وی دشوار شد که در صدد شکستن آن برآمد لیکن به سبب صبر در ابتلائات الهی مشمول لطف بی‌کران خداوند گردید و حکم قسمش تقلیل یافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب شناسی

۱. کتاب مقدس، ترجمه تفسیری شامل عهد قدیم و جدید.
۲. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل، تصحيح عبدالله خالدى، بيروت، شركت دار الارقم بن ابى الارقم، ۱۴۱۶ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، بی جا، بی نا، بی تا.
۴. ابن عربى، محمد بن عبدالله، احكام القرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقائيس اللغة، تصحيح عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ ق.
۶. اندلسى، ابوحيان محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تصحيح صدقى محمد جميل، بيروت، دار الفكر، ۱۴۲۰ ق.
۷. بانو امين، سيده نصرت، مخزن العرفان در تفسير قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۸. بحراني، سيدهاشم، البرهان فى تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۹. ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، تصحيح محمد على معوض و عادل احمد عبدال موجود، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. تقفى تهرانى، محمد، تفسير روان جاويد، تهران، برهان، ۱۳۹۸ ق.
۱۱. جصاص، احمد بن على، احكام القرآن، تصحيح محمد صادق قمحاوى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. حائرى تهرانى، ميرسيدعلى، مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسير اثنا عشرى، تهران، ميقات، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. رازى، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، چاپ سوم، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه و تحقيق سيدغلامرضا خسروى حسینی، چاپ دوم، تهران، مرتضوى، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. راوندی، قطب الدين سعيد بن هبة الله، فقه القرآن فى شرح آيات الاحكام، چاپ دوم، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج، چاپ دوم، بيروت - دمشق، دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. همو، التفسير الوسيط، دمشق، دار الفكر، ۱۴۲۲ ق.
۱۹. زمخشرى، جارالله محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، چاپ سوم، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. سايس، محمدعلى، تفسير آيات الاحكام، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۱. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، الدر المشهور فى التفسير بالمأثور، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. شريف المرتضى علم الهدى، على بن حسين، تنزيه الانبياء، قم، الشريف الرضى، ۱۲۵۰ ق.
۲۳. صادقى تهرانى، محمد، البلاغ فى تفسير القرآن بالقرآن، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۲۴. صدوق، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، الخصال، تصحيح على اكبر غفارى، قم،

جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.

۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه رضا ستوده، تهران، فراہانی، ۱۳۷۲ ش.

۲۷. طبری کیاہراسی، ابوالحسن علی بن محمد، *احکام القرآن*، تصحیح موسی محمد علی و عزت عبدعطیہ، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۰۵ ق.

۲۸. طنطاوی، سیدمحمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۹. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، تصحیح سیدہاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. فضل الله، سیدمحمدحسین، *من وحی القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.

۳۲. فیض کاشانی، ملامحمدمحسن، *التفسیر الصافی*، تصحیح حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق.

۳۳. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، دار الہجره، ۱۴۱۴ ق.

۳۴. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.

۳۵. قرشی، سیدعلی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.

۳۶. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.

۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح سیدطیب موسوی جزائری، چاپ چهارم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.

۳۸. کاشانی، ملافتح الله، *زبده التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

۳۹. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، *مواهب علیہ یا تفسیر حسینی*، تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، ۱۳۶۹ ش.

۴۰. مدرسی، سیدمحمدتقی، *من ہدی القرآن*، تهران، دار محبب الحسین، ۱۴۱۹ ق.

۴۱. مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۴۲. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۴۳. مغنیہ، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۴۲۴ ق.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۴ ش.

۴۵. نجفی خمینی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیہ، ۱۳۹۸ ق.

۴۶. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، *الفواتح الالہیہ و المفاتح الغیبیہ*، مصر، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹ م.

۴۷. نووی جاوی، محمد بن عمر، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المعجید*، تصحیح محمد امین صناوی، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۷ ق.